



تفسیر آیات «نذر» از دیدگاه مفسران و فقهای فریقین*

مائده رضایی^۱

چکیده

«نذر» الزام کردن خود به انجام کاری است برای خداوند که مستند به برخی از آیات قرآن کریم، عملی مشروع است. از دیدگاه مفسران و فقهای اهل سنت و شیعه از هر سه آیه، احکامی مانند مشروعیت نذر، استحباب نذر، وجوب وفای به نذر، توسیعی بودن وجوب وفا، بهترین جای وفا و... استفاده می شود. کثرت ابتلا به این عمل در جوامع اسلامی، بررسی تطبیقی موضوع را ایجاب می کند که در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: نذر، آیات الاحکام، فقه، تفسیر، فریقین.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۵/۰۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۶/۰۶.

۱. استاد مدرسه علمیه حضرت نرجس علیها السلام و دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه/



مقدمه

انسان، خلاف میل به آزادی، میل به رام کردن خواهش‌های نفسانی با اهداف مختلف را نیز دارد. یکی از این راه‌ها الزام کردن کاری بر خود است که در زبان عرب از آن به «نذر» یاد می‌شود. در شریعت مقدس اسلام این کار با تعدیلاتی امضا شده است. فقهای فریقین بر مشروعیت آن اتفاق نظر دارند، اما در حکم تکلیفی آن، میان فقهای هر فرقه اختلاف‌ها و اشتراکاتی وجود دارد. مفسران نیز در برخی از کتب آیات الاحکام بخشی کوتاهی را به آیات نذر اختصاص داده‌اند.

علی‌رغم نقش «نذر» در حل مشکلات تربیتی و اجتماعی و رواج این عمل در جوامع اسلامی و مسائل مستحدثه آن، پرداختن به این موضوع در قالب تحقیقات علمی و مقالات پژوهشی کمتر به چشم می‌خورد. مقاله پیش رو در راستای رفع این کاستی و به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی-توصیفی و در دامنه مباحث تفسیری و فقهی فریقین به نگارش درآمده است و به این پرسش‌ها پاسخ گفته است که مفهوم و ماهیت نذر و احکام مستفاد از آیات نذر چیست.

۱. مفهوم شناسی

ریشه واژه «نذر» سه حرف «ن، ذ، ر» است. ابن فارس می‌گوید: «النون و الذال و الراء كلمة تدل علی تخويف أو تخوُّف... منه النَّذْرُ و هو أَنَّهُ يَخَافُ إِذَا أَخْلَفَ». (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۴۱۴) اما برخی از لغویان در عربی بودن ریشه آن اختلاف نظر دارند. برخی بر این عقیده‌اند که این واژه از ریشه «نزر» یا «نذر» عبری و سریانی گرفته شده و به معنای ترساندن است: «النذر بمعنی التعهد و الالتزام علی عمل: فهو مأخوذ من العبریة و السریانیة و هو فی اللغتين بالزاء أو الدال، لفقدان الذال فیهما». (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۷۵)

ابن منظور آن را این گونه تعریف کرده است: «النَّذْرُ: النَّحْبُ و هو ما يَنْذِرُهُ [يَنْذِرُهُ] الإنسان فيجعلهُ على نفسه نَحْباً واجباً و جمعه نُذُورٌ». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۲۰۰) «نَحْب» به معنای گریه با صدای بلند است. (همان، ج ۱: ۷۵۰) شاید وجه نام گذاری نذر این باشد که نذرکننده به دلیل نگرانی از عدم تحقق خواسته اش یا به دلیل فشار روحی ناشی از مشکل، با شیون و فریاد، تصمیم به الزام کاری بر خود می گیرد.

«نذر» در اصطلاح فقهی به معنای «التزام المكلف بفعل أو ترك متقرباً كأن يقول إن عافاني الله فله على صدقة أو صوم مما يعد طاعة» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۹۲) و در تعریف دیگر «عبارة عن إيجاب المكلف على نفسه فعلاً أو تركاً مع انتسابه إلى الله تعالى» آمده است. (مشکینی، بی تا: ۵۳۴)

صاحب جواهر آن را این گونه تعریف کرده است: «هو الالتزام بالفعل أو الترك على وجه مخصوص» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵: ۳۵۶) و قید «على وجه مخصوص» را با استفاده از تعریف ابن فهد حلی^۱ شهید اول^۲ و دیگران از نذر، گفتن «الله تعالی» همراه با نیت قربت، معنا کرده است. (همان)

بر این اساس، تعریف نذر از دیدگاه صاحب جواهر این گونه است: التزام به انجام دادن یا ترک کردن کاری به وسیله گفتن برای خدا و همراه با نیت نزدیکی به او. به بیان دیگر ناذر در حالی که نیت نزدیکی به خدا را در دل دارد، بگوید: برای خدا این کار را انجام می دهم یا برای خدا آن کار را ترک می کنم.

راوندی «نذر» را نوعی عقد بر کار نیکی می داند که واهمه ترکش وجود دارد: «النذر عقد على فعل على وجه البر بوقوع أمر يخاف أن لا يقع». (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۲۳۷)

۱. النذر التزام الكامل المسلم المختار القاصد، غير المحجور عليه، بفعل أو ترك، بقوله، ناوياً بالقرية. (المهذب البارع في شرح المختصر النافع، ج ۴: ۱۳۴)

۲. فهو التزام الكامل، المسلم، المختار، القاصد، غير المحجور عليه بفعل أو ترك بقوله لله ناوياً القرية. (عاملي، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۴۹)



چنان که از تعریف اصطلاحی پیدا است، در مفهوم نذر تقید به شرط نهفته نیست، اما سید مرتضی، نذر بدون شرط را منعقد نمی‌داند:

لا ینعقد النذر حتی یکون معقودا بشرط یتعلق به، کأن یقول: لله علیّ إن قدم فلان أو کان کذا أن أصوم أو أتصدق و لو قال: لله علیّ أن أصوم أو أتصدق من غیر شرط یتعلق به، لم ینعقد نذره. (سید مرتضی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۳)

وی بر مدعای خود به تعریف غلام ثعلب لغوی استناد کرده که نذر را وعده مشروط تعریف کرده بود، پس معنای شرعی باید همین باشد، زیرا شریعت اسلام به زبان عرب نازل شده و اصل آن است که این کلمه به معنای دیگری انتقال نیافته باشد. (همان)

اما مخالفان سید مرتضی نقل آن تعریف را انکار کرده و بالعکس نذر مطلق را در اشعار عرب شاهد آورده‌اند. سیوری می‌گوید:

أجاب القائل بانعقاده بمنع الإجماع لعدم تحقّقه و منع النقل فإنّه نقل أنّه وعد بغير شرط و قد وجد فی أشعارهم كقول جميل: فليت رجلا فيك قد نذروا دمی و هموا بقتلی یابثین لقونی. (سیوری، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۱۱۵)

علامه حلی معتقد است شرط داخل در مفهوم نذر نیست: «لنا أن النذر المطلق یصدق علیه أنه نذر و یمکن تقسیمه إلى المشروط و غیره»، زیرا در آیات، کلمه نذر، مطلق آمده است و مشروط و مطلق را شامل می‌شود و مقسم (نذر) موضوع وجوب وفا است:

و مورد التقسیم یکون مشترکا بین الأقسام، فیجب الوفاء به لعموم یؤفون بالنذر (دهر: ۷) و... (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۲۰۸)

تفاوت نذر با عهد و قسم

برخی از فقها بر وجوب یا مشروعیت نذر به آیات عهد و یمین استناد کرده‌اند،^۱ اما حق آن است که آیات نامبرده هیچ دلالتی بر نذر ندارند. دلیل بر مدعا، تفاوت مفهوم این

۱. فقها بر وجوب وفای به نذر به آیات عهد و قسم نیز استدلال کرده‌اند، زیرا نذر را نوعی قسم می‌دانند. این آیات عبارت‌اند از:

دو واژه با واژه نذر و نیز ادله نقلی است که هر کدام را جداگانه ذکر کرده‌اند. در ادامه به تفاوت مفاهیم سه گانه می‌پردازیم.

عهد:

عهد در لغت به معنای «الاحتفاظُ بالشیء» نگاهداری از چیزی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۶۷) و در اصطلاح فقهی عبارت است از: «إنشاء الالتزام و التعهد

الف) آیات عهد

۱. وَمَا وَجَدْنَا لَأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ. (اعراف: ۱۰۲)
۲. وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا. (احزاب: ۱۵)
۳. وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. (رعد: ۲۵)
۴. الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (بقره: ۲۷)
۵. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. (اسراء: ۳۴)
۶. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ. (بقره: ۴۰)
۷. أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ. (نحل: ۹۱)
۸. الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَتَّقُونَ الْمِيثَاقَ. (رعد: ۲۰)
۹. بَلَىٰ مِنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (آل عمران: ۷۶)
۱۰. لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. (بقره: ۱۷۷)

۱۱. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (معارج: ۳۲)

۱۲. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (مؤمنون: ۸)

ب) آیات قسم

۱. لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّعْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ كِسْفَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (مائده: ۸۹)



بفعل شیء أو تركه مطلقاً أو معلقاً علی شیء فهو إنشاء إيقاعی یحتاج إلى اللفظ و لا ینعقد بمجرد النية». (مشکینی، بی تا: ۳۸۱)

آن طور که از مفاهیم پیداست، نذر فقط برای خداست، اما عهد هر نوع التزامی نسبت به بندگان و خداوند را شامل می‌شود، منتهی احکام عهد با خدا متفاوت از عهد با بندگان است. عهد با خدا از نظر مصداق خارجی با نذر یکسان است اما احکامش با عهد متفاوت است.

قسم (یمین):

در لغت به معنای «دست راست» است. به سوگند نیز یمین گفته‌اند زیرا دو طرف قسم، هنگام سوگند کف دستان راست خود را به هم می‌زدند. (ابن فارس، همان، ج ۶: ۱۵۹) و در اصطلاح فقهی به همان معنای لغوی به کار می‌رود، منتهی از جهت احکام بر پنج قسم است که قسم پنجم در مقابل نذر و عهد اصطلاحی قرار می‌گیرد و آن را این گونه تعریف کرده‌اند:

یمین العقد و هی ما یقع تأکیداً لتنجیز ما قصده من فعل أو ترک فی المستقبل، کقولہ: و اللّٰه لأصومن غداً. (مشکینی، بی تا: ۵۷۸)

بنابر این تفاوت نذر با قسم در صیغه است که در نذر لله، اما در قسم والله، بالله، تالله و ا حلف و ا قسم بالله گفته می‌شود.

صاحب «مستمسک عروه» نذر و عهد را از یک سنخ و ایقاع می‌داند، اما یمین را وعد می‌پندارد:

أما الیمین فهو وعد و لیس من الخبر فی شیء، إذ لم یقصد به الحکایة، و إنما قصد به إیقاع مضمونه فی المستقبل ادعاء، فاذا لم یقع کان خلفاً فی الوعد، و هو قبیح، لا أنه کذب و كذلك الوعد فاذا لم یقع کان خلفاً، و هو حسن، لا أنه کذب. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۲۹۵)

ماهیت نذر

فقها درباره چیستی نذر اختلاف نظر دارند برخی مانند مالکیه (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۱۸۵) آن را نوعی عبادت می‌دانند.

فاضل مقداد آن را عبادت لفظی دانسته و می‌گوید:

النذر عبادة لفظية، وكذا العهد واليمين ولا تكفي النية القلبية وإن كانت شرطا من غير

تلفظ، وقال بعض الفقهاء بالاكْتفاء وليس بشيء. (سیوری، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۱۱۵)

و برخی دیگر مانند راوندی (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۹۳) و ابن زهره که نذر نماز را عقد بر طاعت خدا می‌داند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۷۵) آن را نوعی عقد و معامله می‌دانند، لذا دسته دوم هنگام بیان ادله وجوب وفا به آیه «وفوا بالعقود» (مائده: ۱) هم استدلال می‌کنند. (همان؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۲۳۴)

اما حق آن است که نذر نه عبادت اصطلاحی (نماز و روزه و حج و جهاد و خمس و زکات) است و نه معامله، زیرا «قبول» ندارد، بلکه ایجاد «وجوب» تکلیفی نسبت به خداوند بر ذمه خود است که صاحب عروه از آن به ایقاع نام برده است:

فالنذر لما كان المقصود به تمليك الله سبحانه - كما عرفت ذلك مراراً - و لا يحتاج إلى القبول فهو من الإيقاع. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۲۹۵)

۲. احکام آیات نذر

در سه آیه سخن از نذر در اسلام به میان آمده است و از هر کدام، احکامی استفاده شده است مانند مشروعیت نذر، استحباب آن، وجوب وفای به آن، توسیعی بودن وجوب وفا، بهترین جای وفا و



مشروعیت، استحباب و وجوب وفا

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ و هر نفقه‌ای را که انفاق یا هر نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست. (بقره: ۲۷۰)

تفسیر آیه

مفسران فریقین اختلافی در تفسیر آیه ندارند. علامه طباطبایی گفته است:

یعنی آنچه شما از مال خدا و به دعوت او انفاق می‌کنید و یا چیزهایی انفاق می‌کنید که خدا بر شما واجب نکرده، بلکه خودتان به وسیله نذر بر خود واجب کرده‌اید و در راه خدا می‌دهید خدا به آن آگاه است و هر کس را که اطاعتش کند پاداش می‌دهد و کسی را که با انفاق نکردن به فقرا ستم کند مؤاخذه می‌فرماید و دیگر یآوری در نجات از عذاب این گناه نخواهد داشت. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۰۹)

و هبه زحیلی گفته است:

ما أنفقتم من نفقة، سواء كانت لله أو للرياء أو كانت مصحوبة بالمن أو الأذى أو لم تصحب بهما أو نذرتم نذرا في طاعة (و هو نذر التبرر) أو في معصية (و هو نذر اللجاج والغضب)، فإن الله عالم به و مجاز عليه، إن خيرا فخير، و إن شرا فشر، و ما للظالمين الذين ظلموا أنفسهم بأن بخلوا بالمال و لم يتصدقوا من أنصار ينصرونهم يوم القيامة. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۶۸)

احکام آیه

در این آیه به آگاهی خدا از نذری که می‌کنیم، اشاره شده است و این امر، فقط اهمیت نذر را نشان می‌دهد و از آیه نه تنها مشروعیت نذر، بلکه استحبابش نیز استفاده می‌شود، زیرا نذر عطف بر انفاق شده و انفاق از بزرگترین مستحبات به شمار می‌رود.



مقدس اردبیلی می گوید:

فلا یبعد دلالتها علی استحباب فعل النذر إن کان المنذور طاعة و تحریمه إن کان معصية، حیث قرنه بالإنفاق المرغوب و المرهوب، و وعد فاعله بالأجر إذا فعله علی الوجه المرضی، و أوعد بالعقاب علی عدمه بأنّه یعلمه. (اردبیلی، بی تا: ۴۹۳)

به اعتقاد وی حکم دیگر مستفاد از آیه، وجوب وفای به نذر است، زیرا خداوند مخالفت با نذر را ستم خوانده است. (همان) اما در واقع، انفاق نکردن به فقیر ستم خوانده شده است نه عدم وفای به نذر، زیرا اگر موضوع نذر (منذور) به خود نادر برگردد، مثلاً نذر کند که میوه فصل بخورد اما خلف نذر کند و نخورد به کسی ظلم نکرده و دلیل دیگر، سیاق آیه است که تأکید بر کمک به فقرا است، لذا آیه دلالتی بر وجوب وفای به نذر ندارد.

۳. حکم نذر

الف) دیدگاه شیعه

«نذر» عملی است که انسان با خواندن صیغه آن را برای خدا بر خود واجب می کند، اما حکم تکلیفی انعقاد نذر چیست؟ چنان که بیان شد از برخی از آیات می توان استحباب را به خصوص به طور مشروط و به منظور حل مشکلات فهمید، زیرا با توجه به سبب نزول سوره دهر، امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام برای شفای حسنین علیهم السلام سه روز، روزه نذر کردند. (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۲۶۰) همچنین، نذر در سیره اولیای خداوند پیش و پس از اسلام نیز بوده است، مانند نذر مادر حضرت مریم (آل عمران: ۳۵). اما روایاتی، مانند موثقه اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام در کراهت نذر نیز نقل شده است:





قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي جَعَلْتُ عَلَى نَفْسِي شُكْرًا لِلَّهِ رَكَعَتَيْنِ أُصَلِّيهِمَا فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ أَفَأُصَلِّيهِمَا فِي السَّفَرِ بِالنَّهَارِ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ الْإِجَابَ أَنْ يُوجِبَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ... (شيخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۰۴)

برخی از فقها مانند آیت‌الله خویی به استناد این روایت، نذر را مکروه یا حداکثر بدون رجحان دانسته‌اند. (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۶۱)

حق آن است که از جمع سیره معصومین علیهم‌السلام و اولیای خدا با روایات دال بر کراهت، درمی‌یابیم که نذر با هدف حل مشکلات و افزایش توفیقات و دفع حوادث و ناخوشایندی‌ها مستحب است، اما حکم آن فی نفسه بستگی دارد که آن را عبادت بدانیم یا ایقاع یا عقد که حکم متفاوت می‌شود؛ اگر ماهیت نذر را عبادت بدانیم تحت عموم ادله استحباب عبادت، مانند آیه «اعبد ربک حتی یأتیک الیقین» (حجر: ۹۹) قرار گرفته و مستحب خواهد بود، اما اگر ماهیت نذر را عقد و ایقاع بدانیم، حکم اولی آن به استناد روایت، کراهت خواهد بود؛ البته به دلیلی که نذر با گفتن «الله تعالی» منعقد می‌شود اخلاص و توجه به خدا را در دل تقویت می‌کند، لذا می‌توان گفت حکم کراهت به معنای اقل ثواب است نه مرجوحیت.

ب) دیدگاه اهل سنت

پیروان مذاهب اربعه اهل سنت، نذر را عبادتی مشروع می‌دانند، اما از جهت رجحان یا عدم رجحان اختلاف نظر دارند.

حنابله، خلاف شیعه، قائل به کراهت نذرند و مدعی‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با عبارت «إنه لم یأت بخیر» از نذر منع کرده است. (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۱۸۵) البته شافعیه نذر را مستحب می‌دانند و برخی مذاهب دیگر با توجه به منذور، حکم به کراهت یا استحباب کرده‌اند.

جزیری در تلخیص دیدگاه‌های ایشان می‌نویسد:

المالکية، قالوا: النذر المطلق مندوب و هو ما أوجب على نفسه شكرا لله تعالى على ما حصل و وقع فعلا من نعمة أو دفع نقمة كمن نجاه الله من كربة أو شفى مريضة أو رزقه مالا أو علما فنذر لله قربة يفعلها شكرا، فالإقدام على مثل هذا النذر مندوب و الوفاء به فرض لازم. أما النذر المعلق و هو أن ينذر قربة معلقا على شيء في المستقبل محبوب و ليس للعبد فيه مدخل كقوله: إن شفى الله مريضى فعلى كذا فاختلف فيه؛ فبعضهم يقول بالكراهة و بعضهم يقول بالجواز، و محل هذا فيمن لا يعتقد أن مثل هذا النذر نافع في حصول غرضه، و إلا كان محرما لأن النبي صلى الله عليه و سلم قال: «لا تنذروا فإن النذر لا يرد من قضاء الله شيئا» و رواه مسلم، و الناذر الذى يعتقد أن نذره ينفع يخالف قول النبي صلى الله عليه و سلم إنه لا ينفع فإذا وقع يجب الوفاء به و إذا علق النظر على أمر من فعل العبد كقوله: إن فعلت كذا فعلى كذا فإنه مكروه بلا خلاف و كذا إذا نذر نذرا مكروها كأن نذر أن يصوم كل يوم فإنه يثقل على النفس فعله فيكره و يجب الوفاء بهما بعد وقوعهما على أى حال. أما نذر ما لا طاقة له به فهو حرام. الحنفية، قالوا: النذر الصحيح المستكمل للشروط الآتية قريبة مشروعة، أما كونه قربة فلم يلازمه من القرب كالصلاة و الصوم و الحج و نحوهما، و أما كونه مشروعا فلأوامر الواردة بإيفائه. الشافعية، قالوا: الإقدام على النذر قربة في نذر التبرر، لأنه مناجاة لله تعالى، و لذلك لا يصح من الكافر. مكروه في نذر اللجاج لورود النهى عنه في قول النبي صلى الله عليه و سلم: «لا تنذروا فإن النذر لا يرد قضاء». (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۱۸۵)

۴. وجوب وفا، استحباب مكان و توسيعى بودن وفاى به نذر

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ سپس باید آلودگی خود را بزدایند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه کهن [کعبه] طواف به جای

آورند. (حج: ۲۹)



تفسیر آیه

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فرموده است:

کلمه «تَفَث» به معنای چرک بدن است و «قَضای تَفَث» به معنای زایل کردن هر چیزی است که به خاطر احرام در بدن پیدا شده، مانند ناخن، مو و امثال آن و قَضای تَفَث، کنایه است از بیرون شدن از احرام و مقصود از جمله «وَلْيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» اتمام هر تکلیفی است که با نذر و امثال آن به گردنشان آمده است. مراد از «وَلْيُؤْفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» بنا بر آنچه در تفسیر ائمه اهل بیت علیهم السلام آمده، طواف نساء است، چون خروج از احرام به طوری که همه محرّمات احرام حلال شود جز با طواف نساء صورت نمی‌گیرد و طواف نساء آخرین عمل حج است که بعد از آن تمامی محرّمات حلال می‌شود و منظور از بیت عتیق، کعبه است که به خاطر قدیمی بودنش به این نام نامیده شده، چون اولین خانه‌ای که برای عبادت خدا در زمین ساخته شد همین کعبه بوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۲۵)

نزدیک به همین معنا با کمی اختلاف در معنای طواف، از زحیلی مفسر اهل سنت نقل شده است:

هذه أوامر بواجبات ثلاثة على سبيل الإيجاب، أي ليزيلوا الأوساخ من على أجسادهم بقص الأظفار و حلق الأشعار و نحوه من الأغسال، و ليوفوا نذورهم التي نذروها تقربا إلى الله تعالى من أعمال البر و النذر: كل ما لزم الإنسان أو التزمه و ليطوفوا طواف الركن أو الإفاضة و قيل: طواف الوداع، بالبيت العتيق أي القديم، فهو أقدم بيت للعبادة. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۷: ۱۹۳)

احکام آیه

در این آیه، به وفای به نذر پس از اعمال حج امر شده است، اما به دلیل قرینه مقامیه، این امر دلالت بر وجوب وفای به نذر ندارد، زیرا آیه در مقام بیان احکام حج است، نه نذر و در مقام این است که بگوید در این زمان به آنها اجازه داده شده است تا کاری غیر از حج انجام دهند و بهتر است که نذرهایشان را اینجا وفا کنند. بنابراین آیه بر

مشروعیت نذر دلالت می‌کند نه بر وجوب وفا؛ اما بعضی حکم وجوب وفای به نذر را استفاده کرده‌اند. (سیوری، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۷۰) که ظاهراً به دلیل «ل» امر غایب است که ظهور در وجوب دارد، اما قرینه نام برده مانع از این ظهور می‌شود.

مقدس اردبیلی اگر چه امر وفای به نذر را در این آیه استفاده کرده است، اما وجوب را مطلق دانسته نه در خصوص حج، بلکه حج را بهترین زمان و مکان برای این عمل می‌داند:

و يجب أن يفعلوا ما وجب عليهم في الحج بالنذر وأخويه (عهد و قسم) كأنه كان متعارفاً أن يندروا أعمال البر في حجهم ولا خصوصية له بالحج فإنه يجب إيفاء النذر مطلقاً ويمكن أن يكون لكونه مكاناً شريفاً و زماناً كذلك يضاعف فيه الأعمال الحسنة فأمروا بالوفاء هناك في تلك الأزمنة لذلك. (مقدس اردبیلی، بی تا: ۲۲۸)

قرطبی از مفسران اهل سنت نیز وجوب وفای به نذر را از این آیه استفاده کرده است:
وَلْيُؤْفُوا نَذْرَهُمْ، يدل على وجوب إخراج النذر إن كان دماً أو هدياً أو غيره. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۴۵)

حکم عجیبی که قرطبی از آیه فهمیده است حرمت خوردن از نذری توسط ناذر به اقتضای وفاداری است: «و يدل ذلك على أن النذر لا يجوز أن يأكل منه وفاء بالنذر».

حکم دیگری که از این آیه استفاده می‌شود وجوب توسیعی وفای به نذر است، چرا که خداوند حاجیان را تشویق می‌کند که نذرشان را پس از حج ادا کنند، لذا مقدس اردبیلی می‌فرماید: «فتدلّ على سعة وقت النذر» (همان) و حکم دیگر مستفاد از آیه، استحباب وفای به نذر پس از مناسک حج است: «و ل... أفضلية المكان و الزمان» (همان)

۵. استحباب نذر روزه

يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً؛ [همان بندگان] که به نذر خود وفا می‌کردند

و از روزی که گزند آن فراگیرنده است، می‌ترسیدند. (الدهر: ۷)



این آیه تربیتی است و در مقام ارائه برترین الگوی وفای به نذر و ایثار است و ابرار را کسانی معرفی می‌کنند که وفای به نذر را با ایثار ادغام کردند.

تفسیر آیه

مفسر شیعی، سبزواری، در بیانی کوتاه گفته است:

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ... أَي إِذَا نَذَرُوا طَاعَةَ اللَّهِ وَفَوَّا بِهَا وَأَدَّوْا الطَّاعَةَ عَلَى أَكْمَلِهَا وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطَبًّا أَي يَخْشَوْنَ شَرَّ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي بَلَغَ الشَّرَّ فِيهِ الْغَايَةَ الْقَصْوَى وَانْتَشَرَ فِي كُلِّ الْجِهَاتِ كَأَنَّهُ يَتَطَايَرُ فِي الْآفَاقِ. (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق: ۵۸۴)

زحیلی نیز معنایی نزدیک به آن را دارد:

أَي يُوْفُونَ بِمَا أُوجِبُوهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ مِنْ نَذْرِ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَيَتْرَكُونَ الْمَحْرَمَاتِ الَّتِي نَهَاهُمْ عَنْهَا. وَالنَّذْرُ فِي الشَّرْعِ: مَا أُوجِبَهُ الْمَكْلَفُ عَلَى نَفْسِهِ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ صَلَاةٍ أَوْ صَوْمٍ أَوْ ذَبْحٍ أَوْ غَيْرِهَا مِمَّا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ وَاجِبًا بِالشَّرْعِ. قَالَ الرَّازِي: اعْلَمْ أَنَّ مَجَامِعَ الطَّاعَاتِ مَحْصُورَةٌ فِي أَمْرَيْنِ؛ التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَإِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ» وَ الشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ وَإِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ: وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ. وَ يَخَافُونَ عَذَابَ يَوْمِ هُوَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كَانَتْ شِدَائِدُهُ وَأَهْوَالُهُ فَاشِيَةً مَنْتَشِرَةً فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ عَامَةً عَلَى النَّاسِ إِلَّا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. وَ إِنَّمَا سَمِيَتْ الْأَهْوَالُ شَرًّا لِكَوْنِهَا مُضِرَّةً بِمَنْ تَنْزَلُ عَلَيْهِ وَ لِكَوْنِهَا صَعْبَةً عَلَيْهِ كَمَا تَسْمَى الْأَمْرَاضُ وَ سَائِرَ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ شَرُّورًا. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹: ۲۸۹)

احکام آیه

صاحب جواهر به استناد هر دو آیه، نذر را امری مشروع می‌داند:

و الأصل في مشروعيته بعد الإجماع و السنة المتواترة التي سيمر عليك شطر منها قوله تعالى: «وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» وَ «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵: ۳۵۷)

اکثر فقها این آیه را دلیل بر وجوب وفای به نذر می‌دانند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۹۳؛

فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۸؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۴۳۲) و وفای به نذر را عمل به

مقتضای نذر می‌داند: «و الوفاء بالنذر هو أن يفعل ما نذر عليه» (همان)

زحیلی این حکم را مستنبط از عبارت «یخافون یوماً کان شره مستطیراً» می‌داند:

و الآیة دالة علی وجوب الوفاء بالنذر لأنه تعالی عقبه بقوله: یخافون یوماً و هذا یقتضی
أن الخوف من عذاب الله هو سبب الوفاء بالنذر. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹: ۲۸۹)

اما چنان که بیان خواهیم کرد این آیه دلالتی بر وجوب وفا ندارد. حکم دیگری که می‌توان از آیه استفاده کرد، استحباب نذر روزه به منظور حل مشکلات زندگی مخصوصاً شفای بیماری است، چنان که اهل بیت علیهم‌السلام برای شفای حسین علیه‌السلام روزه نذر کردند. دلیل دیگر بر این امر، روایت ذیل تفسیر آیه «استعینوا بالصبر و الصلاة» است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ قَالَ الصَّبْرُ الصِّيَامُ وَقَالَ إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ وَالشَّدِيدَةُ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ يَعْنِي الصِّيَامَ. (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۴: ۶۳)

نقد و بررسی

در واقع باید گفت همه آیات نامبرده بر مشروعیت نذر دلالت می‌کنند، زیرا خداوند از آن منع نکرده بلکه درباره فروع اعتقادی و اخلاقی و فقهی آن سخن گفته است، اما هیچ یک از آیات بر وجوب وفای به نذر دلالت نمی‌کنند، زیرا در سوره بقره (بقره: ۲۷۰) فقط به آگاهی خداوند از نذرمان اشاره شده است و این امر فقط اهمیت نذر را نشان می‌دهد و در سوره حج (حج: ۲۹) با صیغه امر غایب (و لیوفوا نذورهم) امر به وفای به نذر پس از اعمال حج اشاره شده است، اما به دلیل قرینه مقامیه، این امر دلالت بر وجوب وفای به نذر ندارد، زیرا آیه در مقام بیان احکام حج است، نه نذر و در مقام این است که بگوید در این زمان به آنها اجازه داده شده تا کاری غیر از حج انجام دهند و بهتر است که نذرهایشان را اینجا وفا کنند. بنابر این آیه دلالتی بر وجوب وفای به نذر ندارد و بالاخره آیه هفتم سوره مبارکه دهر، اعتقادی و تربیتی است، زیرا اولاً در مقام بیان فضایل اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، ثانیاً در جایگاه ارائه برترین الگوی وفای به نذر و



ایثار است و «ابرار» را کسانی معرفی می‌کند که وفای به نذر را با ایثار ادغام کردند و هیچ دلالتی بر وجوب وفای به نذر ندارد.

اگر اشکال شود که عبارت «یوفون بالنذر و یخافون یوماً کان شره مستطیراً» (دهر: ۷) نشان می‌دهد ابرار به این دلیل به نذر وفا کردند که از عذاب قیامت می‌ترسیدند، بنابراین تخلف از نذر، عذاب دارد، پس معصیت است و مفهومی این است که وفای به نذر واجب است. در پاسخ می‌گوییم: اهل بیت علیهم‌السلام اشتغال به امور روز مره زندگی را که به طور طبیعی باز ماندن از عبادات را در پی دارد نوعی گناه بر خود می‌پنداشتند و اقرار و اعتراف ایشان به گناه که در ادعیه و مناجات ایشان بسیار تکرار شده از همین باب است، لذا عبارت «و یخافون یوماً کان شره مستطیراً» دلالتی بر گناه بودن تخلف نذر نیست. همچنین، ممکن است عبارت نامبرده که «یوفون بالنذر» است، بیان فضیلت دوم آن بزرگواران باشد نه علت وفای به نذر.

قرائن آیه هم مدعای ما را ثابت می‌کند زیرا اهل بیت علیهم‌السلام ترک ایثار را گناهی بزرگ بر خود می‌پنداشتند و با وجودی که نیاز ضروری به غذایشان داشتند، با احساس ترس از روز سخت قیامت، آن را به مسکین و یتیم و اسیر دادند چنان که خداوند در توصیفشان می‌فرماید: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً اَئَمَا نَطْعَمْکُمْ لَوْجَه اللّٰه لَانْرِیدَ مِنْکُمْ جِزَاءً و لَا شُکُوراً اَنَا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا یَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِیرًا» (دهر: ۹) این در حالی است که از نظر فقهی چنین ایثاری حتی بر پدر واجب نیست، چه رسد که ترک آن، گناه و مستوجب عذاب باشد.

با این توضیحات، آیات فقط بر مشروعیت نذر دلالت دارند و وجوب وفا را باید از ادله دیگری جست، مانند روایات وضع کفاره بر مخالفت با نذر از روایت «عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: إِنْ قُلْتَ لِلَّهِ عَلَيَّ فَكَفَّارَةٌ يَمِينٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲: ۳۹۲)

اهل سنت نیز به روایت نبوی: «من نذر أن يطیع الله فليطعه» استناد کرده‌اند. (صحیح بخاری، ج ۸: ۱۷۷)

نتیجه

نذر، الزام کردن کاری بر خود و برای خداست و به دلیل آیاتی از قرآن کریم (بقره: ۲۷۰، حج: ۲۹، دهر: ۷) و سنت متواتر و اجماع فقهای فریقین، عملی مشروع است. فقها ماهیت آن را عبادت، عقد یا ایقاع و حکم آن را اباحه یا کراهت یا استحباب دانسته‌اند، اما در واقع ماهیتش با هر سه تفاوت دارد. فقها و مفسران فریقین اجمالاً از هر سه آیه مذکور، احکامی مانند مشروعیت نذر، استحباب نذر، و جوب وفای به آن، توسیعی بودن و جوب وفا، بهترین جای وفا و... را استفاده کرده‌اند. وجه ممیز بین فقهای فریقین، حرمت خوردن نذری توسط ناذر به اقتضای و جوب وفا است.

رواج نذر در میان جوامع اسلامی و نقش تربیتی و اجتماعی ایجاب می‌کند که پژوهشگران این موضوع را از جوانب گوناگون فقهی، تفسیری، تربیتی، اقتصادی و... بررسی کنند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ۱۰۷ — ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ۱۵ جلد، چ ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر.
- ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، *معجم مقائیس اللغة*، ۶ جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا)، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، چ ۱، تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.





- بخاری، محمد، **صحیح البخاری**، نرم افزار شامله.
- جزیری، عبدالرحمن، سید محمد غروی و یاسر مازح (۱۴۱۹ق)، **الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت**، ۵ جلد، چ ۱، بیروت: دار الثقلین.
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، **مستمسک العروة الوثقی**، ۱۴ جلد، چ ۱، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- حلبی، ابن زهره حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، در یک جلد، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ق)، **تذکرة الفقهاء** (ط - الحدیثه)، ۱۴ جلد، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة**، ۹ جلد، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ۴ جلد، چ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵ق)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ۲ جلد، چ ۱، قم: انتشارات مرتضوی.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، **معتمد العروة الوثقی**، ۲ جلد، چ ۲، قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
- راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن (لیراوندی)**، ۲ جلد، چ ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- زحیلی و هبه بن مصطفی (۱۴۱۸ق)، **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج**، چ ۲، بیروت / دمشق: دار الفکر / المعاصر.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق)، **ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالتعارف.

- سید مرتضی (۱۴۲۰ق)، *الانتصار*، قم: اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، ۱۰ جلد، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، ۳۰ جلد، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، *ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة*، ۴ جلد، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۳)، *تفسیر الصافی*، چ ۳، تهران: مکتبه الصدر.
- قرطبی محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ۸ جلد، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مشکینی، میرزا علی (بی تا)، *مصطلحات الفقه*، در یک جلد.
- مصطفوی حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴) *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، چ ۵، قم: انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.